



چهار سالگی آغاز کرد و بعد از آن به سرعت خواندن قرآن را فرا گرفت. تحصیلات ابتدایی خود را در دبستان دولتی ثروت - که بعدها به نام ۱۵ بهمن نامیده شد - به پایان برد. سپس در دبیرستان سعدی - که در نزدیکی میدان شاه آن زمان و میدان امام کنونی است - مشغول به تحصیل شد. در اوایل سال دوم بود که حوادث ۲۰ شهریور پیش آمد. بعد از آن در سال ۱۳۲۱ تحصیلات خود را نیمه کاره رها

\*. برگرفته از کتاب «خاطرات ماندگار از زندگی آیه الله دکتر سید محمد حسین حسینی بهشتی» به کوشش مرتضی نظری.

آیه الله شهید دکتر سید محمد حسین حسینی بهشتی یکی از چهره‌های درخشان و برجسته انقلاب اسلامی ایران بود که در به ثمر رسیدن این نهضت عظیم نقش حساسی داشت.

وی در دوم آبان ۱۳۰۷، در شهر اصفهان، محله لومبان متولد شد. خانواده‌ای متدین داشت و پدرش روحانی بود.

به علت پیشرفت شگفت‌انگیز او در یادگیری علوم، خانواده او را به عنوان یک فرد تیزهوش می‌شناختند. وی تحصیلات خود را در سن

دبیرستان دین و دانش قم به وی واگذار شد.

در سال ۱۳۳۸ دورهٔ دکترای فلسفه را در دانشکده الهیات سپری کرد.

در سال ۱۳۴۱ انقلاب اسلامی با رهبری امام علیه السلام و محوریت و شرکت فعال روحانیت نقطه عطفی در تلاشهای انقلابی وی به جای گذارد. در فاصله بین سالهای ۴۱ تا ۵۷ - که مصادف با مبارزات انقلاب اسلامی بود - آیه الله بهشتی نقش بسیار ارزنده‌ای در به ثمر رساندن مبارزات مردمی داشت و در جلسات بسیاری؛ اعم از جلسات دانشجویی و طلاب، به ایراد سخنرانی و آگاه نمودن مردم و جوانان می‌پرداخت و با آمد و شد و گفتگوهایی که با امام داشت به ایجاد شورای انقلاب و تشکیل هستهٔ اصلی آن پرداخت.

وی علاوه بر فعالیتهای سیاسی و فرهنگی در ایران، با بعضی از کشورهای خارجی از جمله آلمان و اتریش در ارتباط بود و در آنجا نیز به تشکیل انجمنها و سخنرانی عمومی و

می‌کند و به دنبال تحصیل علوم دینی می‌رود و تا سال ۱۳۲۵ در شهر اصفهان ادبیات عرب و منطق و سطوح فقه و اصول را به سرعت فرامی‌گیرد. در کنار این دروس به فراگیری زبان انگلیسی نیز پرداخت و آن را به طور کامل فراگرفت.

در سال ۱۳۲۵ به قم آمد و بعد از تکمیل دروس سطح، از اول سال ۱۳۲۶ فراگیری درس خارج را شروع کرد. استادان وی در درس خارج فقه و اصول عبارتند از: «آیه الله محقق داماد»، «آیه الله امام خمینی علیه السلام»، «آیه الله بروجردی»، «آیه الله سید محمد تقی خوانساری»، و «آیه الله حجت کوه کمره‌ای».

در سال ۱۳۲۷ مجدداً به فراگیری دروس جدید پرداخت و با اخذ دیپلم ادبی به صورت متفرقه در دانشگاه الهیات و معارف کنونی، دورهٔ لیسانس را در فاصلهٔ سالهای ۲۷ تا ۳۰ گذراند.

وی پس از اخذ لیسانس در یکی از دبیرستانهای قم به نام حکیم نظامی، مشغول به تدریس زبان انگلیسی شد و در سال ۱۳۳۳ مسئولیت اداره

مشورتهای تشکیلاتی می پرداخت. از جمله کارهای ایشان در هامبورگ؛ تشکیل انجمنهای اسلامی دانشجویان گروه فارسی زبان بود.

همچنین آن بزرگوار علاوه بر فعالیتهای سیاسی و فرهنگی، به تألیف کتاب پرداخته است که تعدادی از آنها عبارتند از:

۱. خدا از دیدگاه قرآن؛

۲. روحانیت در اسلام و در میان

مسلمین؛

۳. نماز چیست؟؛

۴. بانکداری و قوانین مالی اسلام؛

۵. مبارز پیروز؛

۶. نقش ایمان در زندگی انسان؛

۷. کدام مسلک؟؛

۸. شناخت دین.<sup>۱</sup>

در این نوشتار خاطراتی چند، از زندگی شهید مظلوم آیه الله بهشتی - به نقل از خود ایشان - که در سه بخش تنظیم گردیده است، بیان می گردد:

۱. خاطرات دوران پیش از انقلاب

اسلامی؛

۲. خاطرات دوران انقلاب

اسلامی؛

۳. خاطراتی از امام خمینی.

**خاطرات پیش از انقلاب**

**۱. روح حساس**

از زمان کودکی؛ یعنی هنگامی که ۱۲ یا ۱۳ ساله بودم، همیشه در برخورد با ناپاکیها و نارواییهایی که مخالف اسلام بود؛ حساسیت و جوش و خروشی داشتم که نمی توانستم آرام بگیرم و تحمل کنم؛ زیرا اسلام مسلمان را حساس می سازد، حساس در برابر نارواییها و ناپاکیها.

یادم می آید آن وقتها که شاید ۱۵ ساله بودم و آغاز طلبگی من بود با یکی دو نفر از طلاب دیگر درس می خواندیم، گاهی در خیابانها راه می افتادیم تا چیزی را که به نظرمان منکر می آید جلوی ما را بگیریم و نهی از منکر کنیم، مثلاً گاهی می دیدیم از مغازه ای صدای ترانه های زشت و فساد آور می آید، آن وقت یک کدام از ما جلو می رفتیم و نصیحتش می کردیم؛ می گفت برو دنبال کارت، بگذار به کسب و کارمان برسیم! یکی

۱. خاطرات ماندگار، مرتضی نظری، ص ۱۹، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.

حرام نیست.

گفتم حالا که حرام نیست، من می‌خندم. از این ماجرا چند سالی گذشت و من اولین مطلبی که به صورت مستقل و بر اساس کتاب و سنت درباره‌اش تحقیق کردم و سعی کردم قرآن را از اول تا آخر به صورت علمی بررسی کنم، همین بحث بود تا اینکه به این آیه رسیدم. به خود گفتم عجب، این آیه در قرآن است، اما مطلب درست نقطه مقابل مطلبی است که دوست من فهمیده بود و آن دستور پیغمبر بود که باید تمام نیروهای توانا برای شرکت در مبارزه علیه کفار و مشرکینی که به سرزمین اسلام هجوم آورده بودند، بسیج شوند.

عده‌ای با بهانه‌های مختلف از شرکت در این لشکرکشی خودداری کرده بودند و از فرمان خدا و پیغمبر تخلف نمودند. خداوند در این آیات

دیگر از دوستان جلو می‌رفت و پشتوانه می‌شد که البته مؤثر واقع می‌گردید. در اینجا بود که ما می‌فهمیدیم «يُدَّ اللَّهُ مَعَ الْجَمَاعَةِ»؛ دست خداوند با جماعت است.<sup>۱</sup>

## ۲. شاد زیستن

در آغاز دوران بلوغ، تحصیلات علوم اسلامی را تازه شروع کرده بودم. در این سن، انسان نشاط و شادابی خاصی دارد، گاهی پیش از مباحثه و بعد از آن و یا قبل از درس، با دوستان می‌گفتم و می‌خندیدیم. یکی از دوستانم که بزرگ شده جلسات مذهبی بود، و چند سالی از من بزرگتر بود با من هم مباحثه بود، وقتی ما می‌خندیدیم، می‌گفت فلانی حالا که در آغاز تحصیل علوم اسلامی هستیم، بهتر است خودمان را عادت بدهیم و نخندیم یا کمتر بخندیم. گفتم چرا؟ گفت این آیه قرآن است:

«فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا»<sup>۲</sup>؛

«باید کم بخندند و زیاد بگریند.»

سپس یکی دو حدیث هم در این رابطه می‌خواند. من از وی پرسیدم آیا خندیدن کاری حرام است؟ گفت نه

۱. نهج البلاغه، سید رضی، خطبه ۱۲۷.

۲. سید محمد حسینی بهشتی، رابطه تشکیلات، امامت، روحانیت، نشر حزب جمهوری اسلامی، قم، ص ۶.

۳. توبه / ۸۲.

خدا را که برای بندگانش خلق کرده، و روزیهای پاک را حرام کرده است؟ بگو این روزیهای پاک برای مردم با ایمان در این دنیا است.»<sup>۲</sup>

### ۳. هنر؛ نردبان تکامل

آیه الله بهشتی در یکی دیگر از خاطراتش چنین بیان می‌دارد:

زمانی که آیه الله بروجردی مرحوم شده بودند، عده‌ای به مناسبت هفتم یا چهلم آن بزرگوار، عزاداری می‌کردند، شعر می‌خواندند و سینه می‌زدند، ولی وقتی کسی اولین بند از این شعر را گوش می‌کرد، ترانه عشقی که همان روزها از رادیو پخش می‌شد، در ذهنش تداعی می‌کرد. آهنگ، آهنگ همان ترانه بود اما شعر مرثیه بود که با آن می‌شد سینه زد اما دل انسان نمی‌شکست؛ چون آهنگ آن شاد بود. بعد از بیان این خاطره آن شهید بزرگوار می‌فرماید: «باید محتوای سرودهای انقلابی و آهنگی که برای آن

قرآن می‌فرماید: «لعنت خدا بر کسانی که دیدند پیغمبر با انبوه مسلمانان به میدان نبرد می‌روند اما باز هم دوست داشتن زندگی آنها را وادار کرد تا از فرمان خدا و رسولش تخلف کنند و بمانند» و به دنبال آن به عنوان یک نفرین و کیفر می‌فرماید: «از این پس کم بخندند و زیاد بگریند.»

از دیدگاه اسلام زندگی با نشاط نعمت و رحمت خداست و زندگی توأم با گریه و زاری خلاف رحمت خداست.

در این آیه خداوند در مقام نكوهش از این تخلف می‌فرماید: «از این پس از نعمت خنده و نشاط کم بهره باشید و همواره گریان و غمزده زندگی کنید.»

از طرف دیگر تفریح یکی از نیازهای ضروری زندگی انسان است که باعث تجدید قوای انسان می‌گردد. چنانچه قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾<sup>۱</sup>

«ای پیغمبر! بگو: چه کسی زینت

۱. اعراف/۳۲.

۲. سخنرانی شهید بهشتی، اسلام و تفریحات سالم، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۷ خرداد ۶۶، شماره ۲۳۳۳، ص ۹.

لذا اکنون که مسئله انقلاب فرهنگی در جامعه ما مطرح است، می‌بایست جای والایی به انقلاب هنری داده شود تا معلوم گردد که اسلام، هنر پرور و هنر دوست و هنر خواه است، نه ضد هنر!

اما هنری که انسان ساز است، هنر مبتذل و غربی نیست؛ زیرا هنر باید وسیله و نردبان عروج و تکامل انسان باشد نه وسیله سقوط و تباهی! هنری که انسان را انسان‌تر کند نه اینکه او را به حیوانیت و شهوت رانی بکشاند.<sup>۱</sup>

#### ۴. قاطعیت در برخورد با دشمن

یکی از خاطراتی که هرگز فراموش نمی‌کنم، مربوط به سخنرانی پرشوری است که در هفته ربیع الاول سال ۱۳۴۳ در مدرسه چهار باغ اصفهان، که نام فعلی آن امام جعفر صادق علیه السلام است، داشتم. جلسه پر شور و با شکوهی بود. در آن سخنرانی مردم را به انقلاب دعوت کردم و تحت عنوان این مطلب که انسانی که در این روز متولد شده (در ۱۷ ربیع الاول)

ساخته می‌شود با هم سنخیت داشته باشد. «سپس فرمودند: «من از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران انتظار دارم که در این مورد دقت کند و این نوع سرودها را حذف نماید و زمینه را برای سرود سازان خلاق هموار نماید تا سرودهای واقعا انقلابی بسازند.

هنر، هنر تعالی بخش و هنری که به انسان کمک کند تا از زیاده دان زندگی منحصر در مصرف اوج بگیرد و بالا بیاید و معراج انسانیت را با سرعت بیشتری در نوردد؛ هنر اسلامی است. این هنر؛ هنری است که موجب تشویق و تقدیر اسلام است. در مدت زمانی که از انقلاب اسلامی می‌گذرد، چند نوع سرود انقلابی ساخته شده است؛ یک نوع سرود و آهنگ انقلابی که از نظر ما خوب و مطلوب است و یک نوع هم سرود انقلابی، ولی با آهنگ عشقی که فقط کلمات شعر عوض شده است. این نوع آهنگ بدرد نمی‌خورد و این همان است که در اسلام حرام شمرده شده است.

چنانچه اگر قرآن را هم با این آهنگ غنا بخوانیم، حرام می‌باشد.

۱. مقاله برداشتهای یک بعدی از اسلام، قسمت اول، روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۳۴۹۳.

بعد گفت: شما مثل این که مأموریت داشتید بیاید و این شهر را به هم بریزید و مردم را به جنگ مسلحانه دعوت کنید. من در جلسه بودم اما از آن جایی که بحث به اینجا رسید، دیگر دیدم که نباید بمانم و از جلسه خارج شدم و گفتم نوار آن را بیاورند تا من گوش کنم.

گفتم پس شما هنوز نوار را گوش نکرده صحبت می کنید، چه اشتباهی؟! فعلاً بگذارید آنهایی که آنجا نگفتم اینجا برایتان بگویم. شروع کردم برایشان صحبت کردن، معاونش آمد و گفته هایم را یادداشت کرد. گفتم شما به این ملت چه می گوئید؟ آیا یک ملت مرده می خواهید در این کشور باشد. ما می گوئیم ملت ما باید یک ملت زنده ای باشد. آن روز برای چندمین بار - چون اولین بار نبود که مرا ساواک احضار می نمود - تجربه کردم که اگر انسان مؤمن و مبارز، در برخورد با دشمن با قوت و قدرت نفس سخن بگوید چگونه می تواند او را حتی پشت میز ریاستش مرعوب سازد.

این آقای سرهنگ پس از اینکه

پیام آور بوده است، صحبت را به اینجا کشیدم که این پیام آور فرموده است: انقلاب را با رساندن پیام خدا و پیام فطرت پذیر آغاز کنید و ادامه دهید.

اما هر وقت دشمنان خدا و دشمنان انسانیت سر راهتان ایستادند و خواستند ندای حق شما را در گلو خفه کنند، آن وقت آرام ننشینید، سلاح به دست بگیرید و با آنها بجنگید! وقتی بحث به اینجا کشید، چون مأموران امنیتی در آنجا بودند جلسه متشنج شد و یادداشتی به من دادند که شیاطین ناراحت هستند و منظورشان هم این بود که بحث را برگردانم. اما من روا نمی دانستم که بحث را عوض کنم و آن را به پایان رساندم.

بعد از اینکه از جلسه بیرون آمدم، مأموری آمد که مرا دستگیر کند، ولی نشد. بنده به منزل رفتم و بعد آنها آمدند و مرا در منزل دستگیر کردند و به شهربانی و بعد به ساواک اصفهان بردند. رئیس ساواک گفت: من متدین هستم و به دین اسلام علاقه دارم، حتی شما می توانید از علمای اینجا بپرسید که آرامش اینجا را من حفظ نموده ام.

خوردن صبحانه نگه داشتیم. از روی عادت‌ی که داشتم دست بردم تا کیفم را بردارم دیدم نیست! یادم آمد که آن را در همان مغازه جا گذاشته‌ام. با سرعت مسافت طی شده را برگشتم. با خود فکر می‌کردم ای کاش آن مختصر پول در کیف نبود، که اگر نبود شاید آن کیف گم نمی‌شد.

من بیشتر نگران اسنادی بودم که داخل کیف بود چرا که بدون آنها مسافرت مابه هم می‌خورد. وارد آن مغازه که شدم، دیدم صاحب مغازه مثل آنکه نعمت بزرگی به او داده باشند با چهره‌ای باز جلو آمد و با زبان ترکی به سختی به من فهماند که بعد از رفتن شما - وقتی متوجه کیف شدم - متأسفانه خیلی دور شده بودید؛ به محل‌های میان راه هم تلفن کردم، اما چون شماره ماشین را نداشتم، نتوانستم به شما خبر بدهم. او کیف را آورد و من دیدم که همه چیز در آن است. خواستم هدیه یا انعامی به او بدهم، ولی او قبول نکرد!

دیدم من با قاطعیت و صراحت می‌گویم که این انقلاب برای آن است که از این مردم انسان‌هایی بسازد که در برابر هر دشمنی از خودشان دفاع کنند، تحت تأثیر قرار گرفت و گفت اگر روحانیون با این شیوه با مسایل برخورد کنند، این برای ما یک معنی دیگری پیدا خواهد کرد و من حس کردم که آن باقی مانده فطرتی که در اعماق روح این افراد مانده بود، متأثر شد و توانست چیزی را که هرگز انسان انتظار ندارد از رئیس ساواک یک استان بشنود از زبان او بشنویم.<sup>۱</sup>

##### ۵. تمایز جامعه اسلامی و غربی

در سفری که به ترکیه داشتیم، در راه آنکارا در یکی از شهرهای جنوبی شبی را گذرانیدیم. صبح که می‌خواستیم زودتر حرکت کنیم پسر کوچکم اظهار تشنگی کرد، به مغازه‌ای رفتیم و نوشابه‌ای برای او گرفتیم. کیفی را که مبلغ کمی پول و تمام اسناد - از گذرنامه گرفته تا اسناد ماشین - در آن بود در همان مغازه فراموش کردم و حرکت کردیم. حدود ۲۵۰ کیلومتر که از آن محل دور شده بودیم برای

۱. مجله شاهد، شماره ۷، مورخ ۱۳۶۰/۳/۱.



می‌کشد. آن شور و آن حضور و آن عشق و علاقه به انقلاب دیگر در ملت نیست. اما راهپیمایی یازده میلیونی در سرتاسر ایران و راهپیمایی دو میلیون نفری در تهران، نشان داد که دشمنان انقلاب اسلامی همانطور که اول، انقلاب ایران را نشناخته بودند، هنوز هم نشناخته‌اند. یادمان نرفته است که سیاستمدارهای آمریکا و سیاستمداران مزدور و نظامیان وابسته به آنها، و خبرنگاران اعزامی آنان به ایران، هر وقت صحبت از انقلاب ایران می‌شد ما را تهدید می‌کردند.

مکرر به خود من می‌گفتند: شما چکار می‌کنید؟ و موقعی که زمان بختیار رسیده بود می‌گفتند: بگذارید بختیار اقل‌کار خودش را بکند!

من به آنها گفتم: انقلاب ما جهتش مشخص است. مردم می‌دانند که چه می‌خواهند. مگر مردم ما را ندیدید که تا بختیار بر روی کار آمد فریاد زدند مرگ بر بختیار نوکر بی‌اختیار!

۱. حج در قرآن، شهید دکتر محمد حسینی بهشتی، ص ۶۰، ناشر: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، بهار ۶۷، چاپ دوم.

این اتفاق در یک کشور اسلامی، بر روی پسر کوچکم بسیار اثر گذارد. اتفاقاً این مسئله مدتی بعد دوباره برایم اتفاق افتاد، ولی این بار در هامبورگ چیزی را گم کردم؛ هر چه بدنال آن رفته و سراغش را گرفتم، پیدا نکردم. در این هنگام بود که پسر کوچکم به من گفت: پدر بین آنجا که مسلمانان زندگی می‌کردند چقدر عالی بود، وقتی کیفمان گم شده بود آن رابه ما دادند و ما راز نگرانی رهانیدند، اما اینها چنین نکردند.<sup>۱</sup>

### خاطرات دوران انقلاب

#### ۱. رمز موفقیت در مبارزه

مرحوم آیه الله شهید بهشتی در یکی از خاطراتش که مربوط به راهپیمایی در دوران انقلاب می‌باشد می‌گوید:

در راهپیمایی وحدت، مردم عزیز ایران توانستند با درخشیدن یک روزه، تبلیغات شوم چند ماهه دشمنان انقلاب اسلامی ایران را در داخل و خارج بی‌ارزش کنند. بوقهای تبلیغاتی دشمنان انقلاب همه‌جا فریاد سر داده بودند که ملت ایران خودش را به زور

تو را بکشند، واضح است که کناره‌گیری می‌کند.

ولی یک رهبر سیاسی و اجتماعی اسلامی و یاران هم‌رمزش از همان آغاز جهاد و مبارزه با عشق شهادت می‌آیند؛ عشق به شهادت ناشی از مکتب است.<sup>۱</sup>

## ۲. فرهنگ نو

سال ۵۷، روز چهارم شوال، مصادف با روز شانزده شهریور، دومین راهپیمایی عمومی پرشکوه تهران به دعوت روحانیت مبارز انجام گرفت. هنگامی که جمعیت به سر پیچ شمیران آمدند، نماز ظهر را به اتفاق خواندیم. در آن زمان هنوز برنامه‌ها از قبل هماهنگ نمی‌شد. وقتی نماز تمام شد عده‌ای گفتند: حالا از کدام طرف به راهپیمایی ادامه بدهیم؟ گفتیم: مگر ستاد تصمیم قبلی نگرفته است؟ گفتند نه! فقط قرار شده است بر حسب موقعیت تصمیم‌گیری شود. کمی

ملت ما نوکری را نمی‌پذیرد. ما را تهدید می‌کردند و می‌گفتند: شما خیلی به این ملت اتکا و اعتماد دارید و بیش از حد خوش بین هستید. ما نگران هستیم که اگر ارتش به وفاداری شاه قیام کند در همین تهران یک میلیون نفر کشته شوند.

به اینها گفتم: عیب کار همین جاست که شما ما را نشناخته‌اید. به آنها گفتم وضع شما مانند وضع کسی است که با یک عاشق روبرو شده باشد. آن وقت سخن از معشوقش به میان بیاید و بعد به او بگوید که تو از معشوق نمی‌ترسی! شهادت؛ کشته شدن در راه آرمان الهی، معشوق ماست. آیا شنیده‌ای عاشقی را از معشوق بترسانند. شما ملت ما را به اشتباه ملت خودتان قیاس می‌کنید، و رهبران مخلص ما را با رجال سیاسی‌تان اشتباه گرفته‌اید. در آنجا یک رجل سیاسی این طرف و آن طرف می‌رود، نطق انتخاباتی می‌کند، مصاحبه می‌کند تا به کرسی برسد. وقتی یک رهبر سیاسی همه تلاشش در عشق یک کرسی است اگر به او بگویند ممکن است در این راه

۱. سخنرانی شهید بهشتی تحت عنوان دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران، ۱۳۵۸/۵/۱۳، مسجد مهدیه تهران، آرشیو نوار معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی.

شوند. به آنها گفتم اگر یک میلیون نفر هم کشته شوند باید این راه را برویم، این یک وظیفه است. اگر هم شهید شدیم که به هدفمان رسیده‌ایم.

وقتی وارد میدان شدیم خواهرها که در پشت صف حرکت می‌کردند، با مشت‌های گره کرده به سمت ماشینها رفتند و ابهت دشمن را شکستند.

این کار؛ نشانه یک فرهنگ تازه است که در برابر آن ماشین مسلح که هیچ، بلکه رگبار مسلسل هم توان ایستادگی ندارد.

شاید در همان روز بود که شعار توپ تانک مسلسل، دیگر اثر ندارد را بیان کردند.

این دگرگونی و این انقلاب راستین در روحیه و در نظام ارزشی انسانها همان چیزی است که اسلام می‌خواهد؛ زیرا اسلام می‌خواهد که ما در راه دفاع از خود، سرزمین و دینمان؛ مردمی نترس و جانبازی فداکار باشیم.<sup>۱</sup>

مشورت کردیم و تصمیم گرفتیم به سمت میدان آزادی که شهید نام داشت، حرکت کنیم و چون هنگام اعلام کردن نمی‌خواستیم شهید بگوئیم همان‌جا ذهن خلاق دوستان اسمی پیدا کرد و گفتند به سمت میدان شهادت می‌رویم.

وقتی حرکت کردیم، شاید حوالی دانشگاه بودیم که عده‌ی زیادی که هنوز ترس از دلشان زده نشده بود، گفتند مردم را به کجا می‌برید؟ به قتلگاه؟

گفتم: نمی‌بریم، با هم می‌رویم، همه با هم می‌رویم، اگر قتلگاه است همه با هم می‌رویم ما که جلوتر هستیم. بعضیها گفتند خواهرها جلوی صف باشند که دشمنان حیا کرده و حمله نکنند. ما گفتیم خیر! روحانیون باید جلوی صف باشند. برای اینکه خواهرها در عین اینکه در این مبارزه شرکت دارند، باید ما حامی آنها باشیم. حرکت را ادامه دادیم، خبر

آوردند در نزدیکی میدان، ماشینهای مسلح و آماده برای حمله ایستاده‌اند و اگر آنجا برویم، مردم اصلاً امکان فرار ندارند و ممکن است هزاران نفر کشته

۱. سخنرانی شهید بهشتی تحت عنوان جهاد در نظام ارزش اسلامی، اهواز، آرشیو نوار معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی.

## ۳. بزرگترین ویژگی انقلاب

یکی از مارکسیستهای چکسلواکی که به ایران آمده بود، می‌گفت: روشی که شما ایرانیان در پیش گرفته‌اید و وضعی که ادامه داده‌اید، با هیچ یک از قالبهای فکری و فرمولهای تحلیل‌گری که ما در جامعه‌شناسی لیبرالیستی داریم، قابل فهم نیست. اینکه شما در ابتدای کار می‌گفتید: مشت بر نیزه و خون بر شمشیر پیروز است، ما نمی‌فهمیدیم یعنی چه؟ ولی بعد دیدیم که پیروز شد. این توده‌های میلیونی به استقبال تانکها می‌رفتند، این برای ما قابل فهم نبود، ولی چنین شد و پیروز شدید. پس از پیروزی، به دنبال تبلیغات شوم رژیم شاه و مزدوران غربی و شرقی، ما فکر می‌کردیم که دیکتاتوری «نعلین و عمامه» جانشین دیکتاتوری «چکمه و تاج» می‌شود، اما دیدیم که چنین نشد. شما آزادیهای بیش از حد به جامعه داده‌اید که ما همواره نگرانیم که مبادا از طریق این آزادیها بر این انقلاب آسیبی وارد شود.

بنابراین بزرگترین ویژگی

چشمگیر این انقلاب؛ آزادی است که بسیاری از تحلیل‌گران غیر مسلمان هم به آن اذعان دارند.<sup>۱</sup>

## ۴. روبه روشدن یا نشدن با دشمن

زمانی که هسته شورای انقلاب تشکیل شد، وقتی صحبت از مذاکره با آمریکا پیش آمد، سه نظر وجود داشت؛ یک نظر اینکه با آمریکاییها، صحبت کنیم، شاید به نقطه نظر جدیدی برسیم که من با این نظر مخالف بودم. می‌گفتم ماباید نقطه نظر هایمان را قبلاً بر اساس معیارهای انقلاب انتخاب کنیم بعد با هر کسی صحبت می‌کنیم باید قاطع حرف بزنیم.

نظر دوم این‌که اصلاً حرفش را نزنیم. چون آن وقت بدنامی برایمان به وجود می‌آید و عده‌ای می‌گویند با آمریکاییها مذاکره کردند. من با این هم مخالف بودم و این را ضعف نفس می‌دانستم.

۱. سخنرانی شهید بهشتی تحت عنوان: انقلاب اسلامی و خصومت رژیم بعث، فروردین ۱۳۵۹ در قم، آرشیو نوار معاونت فرهنگی سازمان تبلیغات اسلامی.

نظر سوم این بود که با آمریکاییها - به عنوان اعضای شورای انقلاب - حق داریم رو به رو شویم و سخن بگوئیم اما به یک شرط، به شرط اینکه در این برخوردها، به آنها بفهمانیم که یک سر سوزن از آنها چیزی نمی‌خواهیم و از موضع قدرت با آنها رو به رو شویم و پس از هر برخوردی یک پیروزی روانی به دست بیاوریم.

در همین راستا یک آمریکایی که به عنوان سبک شناس معرفی شده و به مطالعاتی راجع به ایران می‌پرداخت، اصرار داشت که با برخی از اعضای شورای انقلاب صحبت کند.

قرار شد من با او صحبت کنم. بنده برای حفظ عزت و قدرت، یکی از روشهایی که به کار می‌بردم این بود که می‌گفتم «هر کس که می‌خواهد حرفی بزند به خانه ما بیاید و ما به جایی نمی‌رویم» چون در آن موقع ما دفتر و دبیرخانه نداشتیم، ولی بعضی از دوستان خیال می‌کردند که من به سبب تکبر علمایی این را می‌گویم، به آنها گفتم این طور نیست. من برای حفظ عزت یک مسلمان این را می‌گویم.

حتی سران ارتش تقاضای دیدار داشتند، گفتم: در خانه اشکالی ندارد. من هیچ جا نمی‌روم. گفتند اینها از نظر امنیتشان می‌ترسند. گفتم نیابند!

من برای حفظ عزت و این که از موضع قدرت برخورد کنم، معتقد بودم که اگر حرفی دارند آنجا بیابند، ما که با آنها حرفی نداریم. همین اولین برخورد ما با آنها؛ نشانه بی‌نیازی ما بود.

به هر حال آن آقا آمد و صحبت کردیم - خاطره بسیار جالبی است هنوز هم برای خودم زنده است - وقتی پیرامون مشکلات انقلاب و پیروزی انقلاب مقداری بحث کرد، ارتش شاه را به رخ ما کشید و گفت: شما فکر نمی‌کنید یک ملت بی‌سلاح را با یک ارتش پانصد هزار نفری از بیخ دندان و فرق سر تانوک پا مسلح با بهترین سلاحها رو به رو می‌کنید!

گفتم چرا می‌دانم، ولی شما هم فکر نمی‌کنید که این ارتش، ارتشی است که به آسانی از شاه جدا می‌شود! گفتم فرض کنید که نصف اینها از شاه جدا شوند، دویست هزار تای آنها

خود مایوس کن و دندان طمع دشمن را بکن.<sup>۱</sup>

#### ۵. برای آمریکا جای خالی نداریم

شهید بهشتی در یکی از سخنرانیهایش تحت عنوان «انقلاب اسلامی در مقابل کفر و مستکبرین» که در کانون مالک اشتر، مورخ ۵۹/۷/۲۸ ایراد شد، خاطره‌ای را این چنین بیان کردند:

بزرگداشت جمعی از شهدا بود، با وجود کارهای بسیار زیاد، تمام کارهایم را رها کردم و در جمع خانواده شهدا در بهشت زهرا، حاضر شدم. مادر یکی از شهدا، زنی حدود ۶۰ یا ۶۵ ساله بود، این مادر چند کلمه برای خانواده‌ها و تشییع کنندگان صحبت کرد. قبل از این که صحبت کند من به مزار مرحوم آیه الله طالقانی و مزار شهدا رفتم و فاتحه‌ای خواندم، بعد که آمدم به آن مادر تبریک و تسلیت گفتم. او گفت به غیر از این پسر که شهید شده، من پنج پسر دیگر و یک داماد

وفادار به شاه بمانند؛ فکر نمی‌کنید که کشتار میلیونی راه بیاندازند؟!

در این هنگام من با یک هیجان و روحیه گرم به او گفتم: می‌فهمی چه می‌گویی؟ آیا شنیده‌ای عاشقی را از معشوق خود بترسانند؟ این جمله خیلی برایش تعجب آور بود. چون ما داشتیم بحث سیاسی می‌کردیم و بحث عشق و عاشقی نمی‌کردیم.

گفت نمی‌فهمم چه می‌خواهید بگوئید؟ گفتم: من که می‌گویم شما مادیهای مساتریالیست غربی، نمی‌توانید انقلاب ما را درک کنید. باز جا خورد و گفت اینها چه ربطی به هم دارد؟!

گفتم شما مادی فکر می‌کنید. وقتی صحبت مرگ و شهادت برایتان پیش می‌آید افق در برابر چشمانتان تاریک می‌شود، اما باید به تو بگویم برای ملت بپا خواسته ما که مسئولیت‌های بزرگ را به عهده گرفته است، شهادت عشق است و آرمان. در آن جلسه ما او را اینچنین مایوس کردیم.

آری با دشمن سخن بگو و او را از

۱. سخنرانی شهید مظلوم در اجتماع پرشکوه مردم اصفهان، ۵۸/۱۱/۱۹، قسمت چهارم، به نقل از روزنامه کیهان، شماره ۱۱۷۷۶ - ۶۱/۱۰/۲۸

در این هنگام من با خود گفتم به آمریکا بگویید چشم طمعت را از جمهوری اسلامی ایران بکن! جامعه‌ای که چنین مادران و فرزندان پرورده است، برای آمریکا جای خالی ندارد!

آنچه بیان شد؛ تنها گوشه‌ای از خاطرات آن شهید مظلوم بود. در پایان شعری را به عنوان یاد بودی برای آن بزرگوار بیان می‌داریم.

تو ای گوهر بحر عرفان «بهشتی»

تو ای اختر چرخ ایمان «بهشتی»

تو ای از تبار بزرگان که بردی

شهادت به ارث از نیاکان «بهشتی»

همه عمر تو صرف ترویج دین شد

چه در آشکار و چه پنهان «بهشتی»

ز صد موج غم، غم نخوردی که دریا

ندارد هراسی ز طوفان «بهشتی»

فصول کتاب حیات موضح

ز عرفان و ایمان و ایقان «بهشتی»

شهادت، شهادت، جز این سرگذشتی

نبودت در آغاز و پایان «بهشتی»

به دریا زند اهل همت دل اما

به دریای آتش زدی جان «بهشتی»

هنری که انسان ساز

است، هنر مبتذل و غربی

نیست؛ زیرا هنر باید

وسيله و نردبان عروج و

تکامل انسان باشد نه

وسيله سقوط و تباهی!

هنری که انسان را

انسان تر کند نه اینکه او را

به حیوانیت و شهوت رانی

بکشاند.

دارم که الان در جبهه است؛ من به امام و امت اسلامی می‌گویم که این پنج پسر را هم تقدیم می‌کنم. او مردانه و با ایمان و چنان شجاع و پر شور بود که به همه مادران و پدران که آنجا بودند نیرو می‌بخشید.